

سیرت حضرت عثمان ذی النورین

گردآورنده:
محمد جمال زهی

عنوان کتاب: سیرت حضرت عثمان ذی التورین
تألیف: محمد جمال زهی
موضوع: سیره و زندگینامه
نوبت انتشار: اول (دیجیتال)
تاریخ انتشار: آبان (عقرب) ۱۳۹۴ شمسی، ۱۴۳۶ هجری
منبع:



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.
www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

۳ مقدمه
۷ عثمان مردی از تبار قدسیان آسمان
۸ شناسنامه عثمان <small>رضی الله عنه</small>
۹ احوال دوران جاهلیت
۱۰ اسلام حضرت عثمان <small>رضی الله عنه</small>
۱۳ فضایل عثمان از زبان پیامبر
۱۵ عثمان در کلام بزرگان
۱۶ ازدواج
۱۸ هجرت
۱۹ نمونه‌هایی از بخشش حضرت عثمان <small>رضی الله عنه</small>
۲۲ بیعت الرضوان
۲۳ خلافت
۲۴ کاندیدهای خلافت
۲۵ فتوحات عثمان <small>رضی الله عنه</small>
۲۷ عثمان <small>رضی الله عنه</small> و جمع قرآن
۲۸ آغاز فتنه و آشوب و شهادت عثمان <small>رضی الله عنه</small>
۲۸ عبدالله بن سبأ

۲۹ چند اشکال

۳۴ منابع

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مقدمه

چه عظمتی، چه مقامی، چه سرّی، او چه دعایی را ورد کرده بود که طلسم مادی دنیا را شکست. او با چه زبانی از خدا خواسته بود، که درهای آسمان به فراخی بر او گشوده شدند، چگونه ایستاده بود که همه خفتگان بیدار شدند، راه را چگونه قدم برداشته بود که همه خارهایش گل شدند.

و راستی این نسیم عنبرین از کجا وزید، که بوی جان‌پرور آن مشام انسان‌ها را مست و عاشق خود کرد. این چنین که خونشان با مهر او گرم شود و چه رمزی در زندگیش بود که جبرئیل (ملک مقرب) در سفر معراج به پای او نرسد.

اگر یک سر مو برتر پرم فروغ تجلی بسوزد پرم چه عاملی باعث شد که به سرعت دین او جهانگیر شود و نام مقدسش بر زبان‌ها چون عسل شیرین، و خاک پای او توتیای چشم انسان‌ها گردد.

چه انگیزه‌ای باعث شد که آنانی که تشنه خون او بودند به سرعت به دین او روی آورند و چون پروانه‌های عاشق و مرغان بی‌جان، کلام او را آویزه گوش، و جان فدایش کنند و شمشیرهایی که قصد جان او را کرده بودند در نیام شده و گردن دشمنانش را قلم کنند. پاسخ و رمز این چراها در دو کلمه است، گذشت و یکرنگی.

آری، او بر شکنجه‌ها و مشکلات زندگی لبخند زد و همگان را برادر و فرزند خویش نامید و این است محمد ﷺ، ساده و فروتن، خود لباسش را می‌شوید و وصله می‌کند، گوسفندانش را می‌دوشد، با غلامانش غذا تناول می‌کند، بیماران را عیادت می‌کند، به فقرا و مساکین می‌رسد، بخشنده است و مهربان، رؤوف است و دلسوز، او گیاهان را دوست دارد و اجازه نمی‌دهد گیاهی بی‌جهت قطع گردد و حتی به حیوانی آزاری برسد، او به

کوه‌ها و اشیای جامد نیز احترام می‌گذارد، وقتی به کوه احد می‌رسد می‌فرماید: این کوه ما را دوست دارد و ما او را دوست داریم.

مردی که از تعظیم برای خود نفرت دارد به یارانش سفارش می‌کند جلویش همچون عجم‌ها که پیش شاهان خود می‌ایستند، نایستند، بخشنده‌ای که چشم بسته می‌بخشد و از بی‌هیچی نمی‌هراسد، فقر را فخر می‌داند با آن همه غنائم سرازیر شده، درهمی برای خود بر نمی‌دارد و به دنبال آسایش نمی‌گردد، او نفس خویش را رام شده تربیت کرده و به فقر و گرسنگی و قناعت عادتش داده، چون می‌خواهد اسوه قرار گیرد، او نه دنیاپرست است و نه راهب خاص.

آری، محمد ﷺ ستش را چنین خلاصه کرده:

یاد خدا مونسم، حزن رفیقم، شکیبایی قبایم، صداقت یارم، دانش سلاحم، جهاد اخلاقم و روشنایی چشمم نماز است.

این است محمد ﷺ ساده و امین، راستگو و همه انسان‌ها، نوکر و کارفرما، شاه و گدا، غلام و ارباب، بولداری مسکین، سیاه و سفید، بزرگ و کوچک، همه در قاموس محمد ﷺ یکی هستند.

به هنگام سختی و در آسایش و رفاه، در میان سپاه و فوج، هنگام تنهایی، محمد ﷺ همان محمد ﷺ ساده و بی‌آلایش است.

نه کاخ‌های مرمرین، و نه اریکه‌های منقش و زرین و سیمین، و نه تخت‌های زمردین و یاقوتین، نه جام‌های بلورین، و نه سفره‌های رنگین و گوناگون، و نه پستی‌ها و بسترهای نرم، و نه فرش‌های حریرین و مخلمین، هیچ‌کدام اینها نتوانست کوچکترین تغییری در زندگی ساده و بی‌پیرایه‌اش بیاورد، آری محمد ﷺ این‌گونه زیست.

وقتی مکه فتح شد و جزیره‌العرب به پیروی او درآمد و غنائم همچون قطرات باران از هر طرف به سویش هجوم آوردند و دشمنانش با دل خواسته و ناخواسته حکومتش را به رسمیت شناختند، محمد ﷺ همان محمد بود و هیچ‌گونه تغییری نکرد، با آن همه قدرت و

نفوذ در آخرین لحظات عمرش می فرماید: هر کس حقی بر من دارد اکنون آماده ام حقش را ادا کنم.

و این هم روزی که او را با چوب و چماق از مکه بیرون کردند رو به کعبه ایستاده و می فرماید: «وَاللَّهِ يَعْلَمُ أَنِّي أَحْبَبْتُكُمْ وَلَوْلَا أَنَّ أَهْلَكُمْ أَخْرَجُونِي».

و این هم روزی که، محمد ﷺ با لشکر ده هزار نفری مکه را فتح می کند در این هنگام چشم‌ها از حدقه‌ها بیرون می زنند، اکنون با اشاره ابروی مبارک، همه را سر می زنند، با کلمه «الاسر» همه را به اسارت می گرفتند، با «القتل» همه را گردن می زنند، امروز، روزی است که سرها خاضعانه جلوی آن حضرت خم شدند تا آنچه را آن حضرت در موردشان می خواهد فیصله کند، روزی که غرورها درهم شکست، روزی که گردنکشان، شاهان، طاغوت‌ها، قیصران، به زانو افتادند روزی که قلب‌ها از تپش افتادند، روزی که دست به سینه و کمر خمیده به دست و پای محمد ﷺ بوسه زدند و روزی که شمشیرها به حمایت از او به حرکت درآمدند و پرچم اسلام با نام مقدس او به اهتزاز درآمد.

در این روز، آن حضرت به هنگام ورود به مکه سر مبارک را پایین می اندازد، تا آنانی که به او اذیت رساندند احساس خجالت و سرافکنندگی نکنند و فرمود: «لَا تَثْرِيْبَ عَلَيْنِكُمْ الْيَوْمَ». «اذهبوا وأنتم الطلقاء».

آری، محمد ﷺ مردی که زندگیش از گهواره تا گور خوانده شده و هرگز تغییری در این حیات مبارکه مشاهده نشده است.

و این هم سفر طائف، آن روز که عرب‌ها معروف به مهمان‌نوازی بودند او را از شهر و دیار خویش بیرون راندند و سفها و جاهلان را به دنبالش فرستادند تا به جای اکرام و ملامت با سنگ و ناسزا از او پذیرایی کنند، و این روز پیامبر از جانب خداوند اختیار می یابد تا اگر میلش باشد این بی ادبان را میان دو کوه بهم فشرده تا استخوان‌هایشان از مفاصل بیرون زند تا آنهایی که سنگ اهانت را از بام جهالت و کنگره قساوت بر هویت رسالت زدند، با اشاره ابروی مبارک به انتقام و قهر خداوند گرفتار آیند.

اما این جا نیز، همیشه دلسوزی و گذشت پیامبر، بر خشم او غالب آمد و از همه‌شان گذشت نمود و فرمود: امیدوارم که از نسل آینده‌شان مردانی بلند شوند و گستاخی اینها را جبران کنند و از طرفشان از او معذرت‌خواهی کنند.

و روزی که شعاع دینش و صدای دعوتش و بیرق سبزش بر وجب، و جب سرزمین حجاز و جهان بالا رفت و در کوچه و خیابان، در خانه و مجلس بزرگان، بر زبان کوچک و بزرگ، زن و مرد نام او جاری بود، روزی که امین همه عقول و اندیشه‌ها قرار گرفت، و همگان، جوهر پاکدامنی و عزت و قدرت و جلالش را باور کردند، محمد ﷺ در رفتار و کردارش مثل سابق استوار و بی‌تغییر ماند با همان فقر دوران تنهایی، زندگی کرد و در آخرین روزهای حیات مبارکش بدون اینکه خانه و عمارتی از خود به جا بگذارد یا اینکه درهم و دیناری ذخیره کند به لقاء، محبوب خویش می‌شتابد. و به راستی که بهترین تمجیدها و ثنا و مدح ما از او هیچ است، و چه مدحی بهتر از این که فقط بر زبان قرآن و وحی منزل او را بستاییم:

﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ ﴿۴﴾﴾ [القلم: ۴].

امروز هر قدر ذوق‌ها و الهام‌ها و افکار و اندیشه‌ها در وصف او بچرخند و عظمت او را بار، بار تکرار کنند، و مداحان او را مداحی کنند، در دامنه کوه عظمتش خسته و وامانده می‌شوند و قلم کم‌رنگ بشر هرگز قادر نیست نام پررنگش را حک کند.

و بالطبع، کسانی که در مکتب چنین مرد مخلصی بزرگ شدند، در مجلس وعظ او نشستند، همراه او بودند، بیش از همه رنگ و بویش را به خود گرفتند.

یکی از این شاگردان ممتاز مکتب رسالت، عثمان بن عفان رضی الله عنه هست، کتابی که پیشرو دارید از احادیث و کتب معتبر تاریخی جمع‌آوری شده است، امیدوارم که خوانندگان محترم استفاده کافی را از این نوشته ببرند.

عثمان مردی از تبار قدسیان آسمان

سائلی را گفت آن پیر کهن چند از مردان حق‌گویی سخن گفت خوش آید زبان را بر دوام تا بگویند حرف ایشان را مدام گر نیم از ایشان گفته‌ام خوش‌دلم کاین قصه از جان گفته‌ام سخن از سرآمد مردان قریش و سومین شخصیت اسلام بعد از پیامبر، عثمان بن عفان است، عثمان پسرعموی پیامبر، از جمله اشخاصی است که بعدها خمیره‌اش را اسلام سرشت، و داستان زندگی‌اش سند افتخار و عزت و شرافت آزادمردان دنیا گشت، و امروز از هر ده نفر نه نفر عثمان را می‌شناسند.

میلیونها انسان اسم و عظمت او را در صحیفه‌های قلوبشان حفظ کرده‌اند و از هر کودک مسلمان که سؤال شود عثمان کیست؟ بی‌درنگ جواب می‌دهد، خلیفه رسول الله ﷺ و داماد خیر البشر است.

آری، عثمان نامی آشنا و محبوب است. همه او را می‌شناسند او زیبا، باوقار و متین، جوان و خوش‌سیما، میهمان‌نواز، دارای ریش بلند و پرمو، با صلابت و مهربان و دلسوز است.

از جمله انسان‌هایی است که اسلام مدال:

﴿رَجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ﴾ [الأحزاب: ۲۳].

را بر گردنشان آویخته است. از زمره انسان‌هایی که دایره‌المعارف‌ها به نام نامی‌شان افتخار می‌کنند نه از مردانی که با طلا می‌بینند و با جاه و مقام لمس می‌کنند. آری، مردی از تبار قدسیان آسمان است:

﴿فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾ [المؤمنون: ۱۴].

شناسنامه عثمان رضی الله عنه

نام: عثمان.

نام پدر عفان.

کنیه: ابو عمر، ابو عبدالله و ابولیلی مشهور به ابو عمر.

لقب: ذی النورین.

تاریخ تولد: ۵۷۶ میلادی.

مدت خلافت: ۱۲ سال.

سن: ۸۱ سال.

تاریخ شهادت: ۱۸ ذیحجه سال ۳۵ هـ.

محل شهادت: مدینه، کنار گنبد خضرای رسول الله صلی الله علیه و آله.

تعداد فرزندان: ۹ پسر و هفت دختر.

فتوحات: طبرستان، کرمان، بلوچستان، شیراز، افغانستان، گرجستان، آذربایجان، قبرس،

بخشی از آفریقا و ...

عثمان رضی الله عنه پسر عفان، پسر ابی العاص، پسر امیه، پسر عبدالشمس، پسر عبدمناف است،

و عبدمناف جد چهار عثمان رضی الله عنه می باشد.

عبدمناف دو پسر بنام های عبدالمطلب و عبدالشمس داشت که آن حضرت صلی الله علیه و آله از اولاد

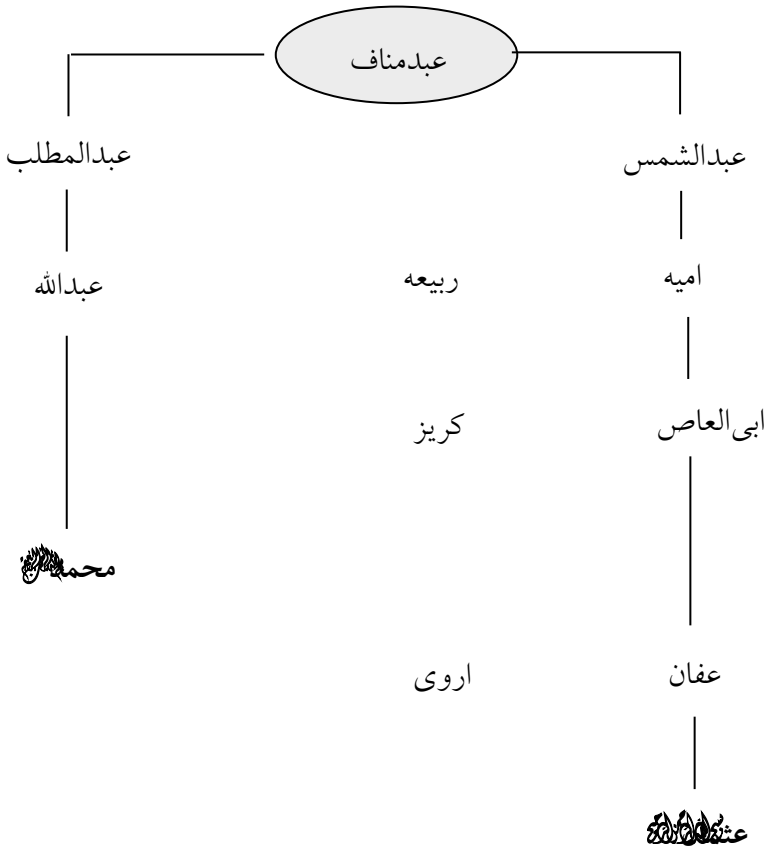
عبدالمطلب است، و حضرت عثمان رضی الله عنه از اولاد عبدالشمس می باشد امیه فرزند عبدالشمس

بسیار مشهور است، و عثمان رضی الله عنه از این جد شهرت یافت. امیه فرزندی بنام ابی العاص داشت و

بعد از ابی العاص عفان پدر عثمان رضی الله عنه متولد شد و عثمان پسر عفان می باشد این قرابت عثمان رضی الله عنه

با خاتم النبیین است.

هنگام شهادت، نائله و رمله در عقد ایشان بودند.



احوال دوران جاهلیت

عُثمَانُ مردی تاجر بود. بیشتر تجارت او در جزیره العرب، یمن، شام و عراق صورت می گرفت. کالا و متاع او به قدری زیاد بود که چندین شتر قوی آن را حمل می کرد. از خصوصیات بارز او در جاهلیت، این بود که از بت پرستی نفرت داشت. عرب ها شراب را همچون شیر مادر می نوشیدند ولی عِثْمَانُ شراب نوشی نکرد و هرگز به اعمال خلاف عفت روی نیاورد. میهمان نوازی و جوانمردی از صفات منحصر به فرد او بود. در دوران جاهلیت، به فقرا و مستمندان کمک و همکاری می فرمود. به خاطر همین صفات انسان دوستانه، حضرت در پیش مردم عزیز شده بودند مردم قریش در جاهلیت عِثْمَانُ را

دوست داشتند به طوری که حب و دوستی رضی الله عنه ضرب‌المثل قرار گرفته بود.

أحبك والرَّحْمَن، حبِّ قریش عثمان، إذا دعا بالمیزان.

«ای فرزند به خدا دوستت دارم همان‌گونه که قریش رضی الله عنه را دوست دارد.»

اسلام حضرت عثمان رضی الله عنه

پسر حضرت عثمان رضی الله عنه (عمرو) چنین بیان می‌کند که روزی پدرم فرمود: یکی از آرزوهای بزرگ من در جاهلیت این بود که با یکی از دختران محمد صلی الله علیه و آله ازدواج کنم و به علت شرمندگی و حیایی که داشتم، نمی‌توانستم این مطلب را صراحتاً با کسی در میان بگذارم.

روزی در کعبه ایستاده بودم که کسی خبر آورد که «عتبه» پسر ابی‌لهب از دختری محمد صلی الله علیه و آله خواستگاری کرده است. ناراحت و غمگین به خانه خاله‌ام رفتم، (لازم به ذکر است که خاله عثمان رضی الله عنه سعدی بن کریم در پیشگویی و طالع‌بینی بی‌نظیر بود).

حضرت عثمان رضی الله عنه می‌فرماید: وقتی وارد شدم خاله‌ام با دیدن من گفت:

أبشر وحييت ثلاثاً تترا أتاك خير ووفيت شراً
أنكحت والله بنت حساناً زهراً وأنت بكر ولقيت بكاراً
وافيتها بنت عظيم قدراً بنت امرىء قد أشاد ذكراً

رضی الله عنه از این پیشگویی خاله‌اش متعجب می‌شود، زیرا او تا به حال اسرارش را با کسی فاش نکرده بود و این‌گونه «سعدی» از قلب او سخن می‌گفت.

«سعدی» از زیبایی و میهمان‌نوازی و صداقت محمد صلی الله علیه و آله برای عثمان بیان کرد.

از آنچه که در کلام راهبان بر او صادق آمده، از وعده‌هایی که حضرت عیسی مسیح از آیات تورات و انجیل که در وصف محمد صلی الله علیه و آله آمده برای عثمان رضی الله عنه بازگو کرد، از عفت و پاکدامنی او گفت. از پاک‌ی و صلابتش بیان کرد از مردی گفت که سخنش را با عمل یکی است، از محمد، محمدی که به وادی حقیقت پا نهاده است.

عشمان خود نیز دائماً به معجزات آن حضرت فکر می کرد، به امور خارق العاده‌ای که در زندگی او به وقوع می پیوست، اما نمی دانست که در آینده خود نیز یکی از معجزات بزرگ پیامبر اسلام خواهد شد.

در پرتو نور ایمان او، قریش نیز به اسلام گرایش پیدا خواهد کرد، در سایه عظمت و صلابت او قدرت‌های کبريایی و جبروتی و ظلماتی بشر درهم خواهند شکست و روزی او چرخ عظیم اسلام را خواهد چرخاند و حجاب ظلمت را برمی اندازد زعیم و پیشوا می گردد و آیندگان به او افتخار خواهند کرد. روزی او خود ساقی خم خانه عشق خواهد شد، و از صراحی سینه پاکش ایمان و اعتقاد تراوش خواهد کرد، نمی دانست که همه واژه‌های اسلام را او معنا خواهد کرد و خود تفسیر و ترجمان سخنان کلیم خدا محمد و آیه‌های قرآن می شود.

عیاران فتوت شناس، همه عشمان را می شناسند که عشمان را هرگز درهم و دینار نفریفت، و او بود که نهج صحیح را منهج کرد و مهره‌های شطرنج ابلیسی را مات کرد و بر منبر رسول خدا فرمول‌های واهی و خرافات را کوبید و فرمول سنت محمد را جایگزین آن کرد.

عشمان از خانه خاله‌اش بیرون می رود، چند قدمی بر نداشته است که دوست و رفیق صمیمی خود ابوبکر را می بیند، وقتی ابوبکر پریشانی و اضطراب را در چهره عثمان مشاهده می کند از او علت را سؤال می کند، حضرت عثمان ماجرا را تعریف می کند و پیشگویی خاله‌اش را بیان می دارد و از ابوبکر درباره رسول الله سؤال می کند. ابوبکر می فرماید: به راستی که او پیامبر خداست، و خداوند او را از میان انسان‌ها برگزید و به رسالت خویش و پیامبری از جانب خود برای ما مبعوث داشته تا فرمان و دستور خدا را از او بگیریم و سعادت یابیم، قدم بر قدم او گذاشته تا به شرافت انسانی و ملکوتی نایل آییم و فطرت پاک خود را دریابیم.

این چنین بود که سیمای جذاب محمد ﷺ و دعوت مکرر صدیق، نور هدایت را بر قلب عثمان منعکس کرد تا بار دیگر اسلام عزت یابد و طنین صدای ضعیف اسلام فریاد شود تا همگان بشنوند و اسلام بازو گیرد و قدرت یابد.

راستی! کیست که شرافت محمد ﷺ را ببیند و به سوی او پر و بال نگشاید و در آغوش او جای نگیرد، پس از دعوت صدیق عثمان همراه او به خانه آن حضرت رفتند آن حضرت عثمان را دعوت به اسلام داد و به پیروی از خود فراخواند عثمان نیز بی‌درنگ دعوت پیامبر خدا را اجابت کرد و کلمه شهادت را بر زبان جاری ساخت و مسلمان شد. به این هنگام عثمان ۳۰ سال سن داشت.

بعد از این تاریخ عثمان جزء افرادی بود در خانه «ارقم» جمع می‌شدند اینجا اولین مکتب رسالت بود همواره در کلاس درس آن حضرت شرکت می‌جست، خانه «ارقم» یا بهتر بگویم مکتب کوچکی که بعدها از این جا افرادی بلند شدند نخبه و انگشت‌نمای جهان، افرادی که از ستیغ بلند روزگار بالا رفتند و انسانیت را به باغ همیشه سرسبز آزادی و آزادگی فراخواندند به آنجا که بر فراز گل‌بوته‌های عشق به انسان و انسانیت، پروانه‌های رنگارنگ عاطفه و انسان‌دوستی، پرواز می‌کنند و فضای بیکران آسمان صلح و آرامش را با یکرنگی و همدلی مزین می‌کنند.

از این مکتب شاگردانی بلند شدند که هر یک استاد و ماهر گشتند و این محل منبع فیض و سرچشمه حیات گردید و از این کلبه هدایت و روشنایی به سراسر جهان پخش گردید.

عثمان در جلسات آن حضرت که در خانه ارقم تشکیل می‌شد مرتب شرکت می‌کرد، مدتی حضرت عثمان به خانه ارقم نیامد، ابو‌بکر از این تأخیر عثمان نگران شد. پس از چند روز ابو‌بکر، عثمان را ملاقات کرد و با مهربانی او را در آغوش فشرد، از تأخیرش پرسید. عثمان فرمود: وقتی عمویم (حکم بن ابی‌العاص) از

اسلام من اطلاع یافت مرا به خانه‌اش طلبید، از من پرسید؟ شنیده‌ام که دین آبا و اجداد خود را رها کرده‌ای و تعظیم و تکریم خدایان را کنار گذاشته‌ای.

عمویم در ابتدا با نرمی و ملایمت با من حرف زد و از من خواست تا از این فکر و ایده دست بردارم و بار دیگر به جاهلیت برگردم.

در جواب به او گفتم: ای عمو، خدایانی که از سنگ و گل ساخته شده‌اند و به کسی ضرر و فایده نمی‌رسانند، خدایانی که قدرت دفع حشرات را از خود ندارند، نمی‌خورند و نمی‌آشامند و عقل ندارند، را چگونه عبادت کنم و پایشان نذر کنم، آیا ایمانی که اساسش از اعتقاد و دیواره‌اش عفت و پاکدامنی، حریمش آزادی و محوطه آن اخلاص، انسان‌دوستی، حکمت و دانش است، از این عقیده پوچ و واهی بهتر نیست. از خدایانی که اصل و بنیادی ندارند متنفرم. ای عمو من، تو را دعوت می‌کنم به دینی که سعادت تو در آن تضمین شده، اکنون من راهم را یافته‌ام و تا پای جان در اعتلای آن مقاومت می‌کنم.

وقتی عمویم سخنانم را شنید، برآشفته و بر من پرخاش کرد و از آب و غذا محرومم کرد، وقتی استقامت و صلابتم را در عقیده و دینم دید مرا آزاد ساخت و اکنون در اینجا مرا می‌بینی.

حضرت رضی الله عنه پیشانیش را می‌بوسد و از استقامت و صبر او امیدوار می‌شود. آری، او با صداقت و راستی نبوت آن حضرت را پذیرفته بود و طبیعی است که اذیت و آزار، شکنجه و زندان در راه دوست گوارا است.

فضایل عثمان از زبان پیامبر

این عثمان رضی الله عنه است که بار، بار تحسین پیامبر را برمی‌انگیزد و از افراد انگشت‌شماری است که در دنیا از زبان مبارک آن حضرت صلی الله علیه و آله سند دخول بهشت را گرفت، یعنی از ده نفری که آن حضرت فرمود: اینها بلاشک وارد جنت خواهند شد و این گروه بودند که

اصطلاح «عشره مبشره» را گرفتند. و در احادیث بی شماری از فضایل عثمان رضی الله عنه سخن گفته شده است، که ما چند نمونه آن را ذکر می کنیم.

- ۱- «اللَّهُمَّ ارض عن عثمان (ثلاث مرات)»^۱. «خدایا از عثمان راضی باش».
- ۲- «اللَّهُمَّ قد رضیت عن عثمان فأرض عنه (ثلاثاً)»^۲. «بار الها، من از عثمان راضی هستم پس تو هم از او راضی باش».
- ۳- «اللَّهُمَّ اغفر لعثمان ما أقبل وما أدبر وما أخفی وما أعلن وما أسرّ وما أجهر»^۳.
«بار الها: گذشته عثمان را ببخش و آینده اش را نیز مغفرت کن و هر آنچه را پوشیده و ظاهر کرده و آنچه را پنهان و اقرار کرده، ببخش».
- ۴- «يَا عُمَانُ إِنَّ وَّلَاكَ اللهُ هَذَا الْأَمْرَ يَوْمًا فَأَرَادَكَ الْمُنَافِقُونَ أَنْ تَخْلَعَ قَمِيصَكَ الَّذِي قَمَّصَكَ اللهُ فَلَا تَخْلَعْهُ»^۴. «ای عثمان، خداوند تو را لباس عزت و خلافت می پوشاند و منافقین سعی در بیرون آوردن آن می کنند پس تو آن را بیرون نکن».
- ۵- «إِنَّ لَهِ سَيْفًا مَغْمُودًا فِي غَمْدِهِ مَا دَامَ عُمَانٌ حَيًّا فَإِذَا قَتَلَ ذَلِكَ السَّيْفُ فَلَمْ يَغْمِدْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»^۵. «به درستی برای خدا شمشیری است که در غلاف خود می باشد، تا مادامی که عثمان زنده است. هر زمانی که کشته شد از نیام بیرون می آید و تا قیامت به نیام نمی رود».
- ۶- «وَاللَّهُ لِيُشْفِعَنَّ عُمَانَ بْنَ عَفَّانٍ فِي سَبْعِينَ أَلْفًا مِنْ أُمَّتِي قَدْ اسْتَوْجِبَ النَّارَ حَتَّى يَدْخُلَهُمُ الْجَنَّةَ»^۶. «به خدا قسم عثمان در مورد هفتاد هزار نفر از امتم که مستوجب آتش شده اند شفاعت می کند تا اینکه همه شان به شفاعتش به جنت داخل می شوند».

۱- رواه ابن عساکر والسیوطی.

۲- رواه ابن عساکر والسیوطی.

۳- أخرجه الطبرانی، ابونعیم، ابن عساکر.

۴- سنن ترمذی و سنن ابن ماجه. ترمذی می فرماید: این حدیث حسن غریب است.

۵- سیرت خلفاء راشدین.

۶- روایت از طبرانی و ابونعیم که در حلیه نیز ذکر گردیده است.

- ۷- «لکلّ نبیّ رفیقٌ فی الجنّة ورفیقی فیها عثمان بن عفان»^۱. «هر پیامبری را در جنت رفیقی است و رفیق من در جنت عثمان است».
- ۸- «عثمان ولیّ فی الدنیا». «عثمان دوستم در دنیا است».
- ۹- «عثمان أحيی أمتی وأکرمها». «عثمان باحیاترین فرد ائمتّم و عزیزترین آن است».
- ۱۰- «انّ أشدّ هذه الأمة حياء بعد نبیّها عثمان». «همانا باحیاترین مرد این امت بعد پیامبرش عثمان است».
- ۱۱- «جاء عثمان إلى النبی بألف دینار فی کمّه حین جهّز له جيش العسرة فنشرها فی حجره فرأیت النبی صلی الله علیه وسلم یقلبها فی حجره ویقول: ما ضرّ عثمان ما عمل بعد الیوم». «عثمان به طرف پیامبر آمد در حالی که هزار درهم در آستین جهت تجهیز جیش العسره گذاشته بود. آنها را در دامان پیامبر ریخت پیامبر را دیدم (راوی) که سکه‌ها را زیر و رو می‌کند و می‌فرماید: بعد از امروز عثمان ضرر نخواهد کرد».
- ۱۲- عثمان از نظر اخلاق از میان صحابه بیشتر از همه به من شبیه است.

عثمان در کلام بزرگان

- ۱- عثمان از مهاجرانی بود که به خاطر اسلام از مکه به حبشه هجرت کرد. (مجمع البیان، طبرسی، ج ۳، ص ۲۳۳).
- ۲- خویشاوندی عثمان از ابوبکر و عمر با پیامبر نزدیکتر است، و به ذریعه دامادی پیامبر مرتبه‌ای یافت که ابوبکر و عمر نیافتند. «فیض الإسلام»، شارح نهج البلاغه.
- ۳- وقتی یاعی‌ها به عثمان رضی الله عنه حمله‌ور شدند رضی الله عنه با دست و زبان از عثمان رضی الله عنه دفاع کرد. شرح ابن میثم، ص ۳۵۶.

۱- رواه ترمذی و ابن ماجه.

- ۴- قسم به خدا اگر کسی برابر زره‌ای قاتلان عثمان رضی الله عنه را دوست بدارد قبل از مرگ، یا اگر بمیرد بر دجال ایمان خواهد آورد. «حضرت حذیفه بن یمان».
- ۵- حضرت عثمان به بهشت و قاتلانش به جهنم خواهند شتافتند. «حذیفه بن یمان».
- ۶- مردم کسی را بعد از عثمان بمانند او نخواهند یافت. «ابن مسعود».
- ۷- مردم با کشتن عثمان رضی الله عنه دروازهٔ فتنه را بر خود گشودند که تا قیامت بسته نخواهد شد. «عبدالله بن سلام».

بل خداوند دو نور بر حق است	خواجه سنت که نور مطلق است
صدر دین عثمان عفان آمده است	آنکه غرق بحر عرفان آمده است
از امیرالمؤمنین عثمان را گرفت	رفعتی کان رایت ایمان را گرفت
از دل پر نور ذی‌النورین یافت	رونقی کین عرصه کونین یافت
بحر تقوی و حیا و کان وفا	یوسف ثانی بقول مصطفی
از چه پیوسته رحم پیوسته بود	سربریدنش که تا بنشسته بود
هم ز حکمتش گشت قرآن منتشر	هم به عدل او او شد ایمان منتشر
منتشر در عهد او شد بیشتر	هم هدایت در جهان و هم هنر
جان خود را در کار ایشان ساخته	کار ذوالقربی بجان پرداخته
شرم دارد دائم از عثمان ملک	سید السادات گفتی بر فلک
حق نخواهد کرد با عثمان حساب	هم پیامبر گفت در کشف حجاب

شیخ فریدالدین عطار نیشابوری

ازدواج

محمد صلی الله علیه و آله در سن بیست و پنج سالگی با ام‌المؤمنین «خدیجه بنت خویلد» ازدواج کرد که ثمرهٔ این ازدواج دختری به نام رقیه بود. تقوی و فراست و پاکدامنی رقیه بی‌نهایت

بود تا جایی که هر یک از بزرگان و اکابر قوم به نوبت، او را از پدر بزرگوارش خواستگاری می‌کرد. هر یکی آرزو داشت تا آن حضرت رضی الله عنه او را قبول کند. عثمان رضی الله عنه نیز از این گروه بود، اینجا نیز با دوست خویش ابوبکر رضی الله عنه به مشورت نشست. ابوبکر به او قول داد تا در اولین فرصت از نبی اکرم صلی الله علیه و آله دخترش را برای عثمان رضی الله عنه خواستگاری کند.

رقیه در نامزدی عتبه بود و ام‌کلثوم نامزد عتیه بود.^۱ روزی «ام جمیل» زن ابولهب با فحش و ناسزا به حضرت صلی الله علیه و آله گفت: دیگر نمی‌خواهم دخترانت عروس من باشند.

بعد از چند روز عتیه در بیابان دیده شد، ماجرا از این قرار بود که عتیه آن حضرت صلی الله علیه و آله را به شدت آزار می‌رساند و آن حضرت او را نفرین کرد و فرمود: «اللَّهُمَّ سَلِّطْ عَلَيْهِ كَلْبًا مِنْ كِلَابِكَ». «خدایا، سگی از سگانت را بر او مسلط کن». وقتی این دعای آن حضرت صلی الله علیه و آله به گوش ابی‌لهب رسید برای فرزندش نگهبان گذاشت، و روزی که در سفر شام او را به جای خود فرستاد، به کاروانیان گفت: مواظب «عتیه» باشید زیرا دعای محمد بس خطرناک و گیرنده است. کاروانیان به هنگام خواب او را در میان گرفتند، شبی که همه به خواب رفتند شیری او را درید، یکی از شاهدان عینی می‌گوید: عتیه در وسط ما قرار داشت، همه خوابیدند به جز من که خواب به چشمانم راه نمی‌یافت، صدای پای حیوانی را شنیدم، از ترس زبانم بند آمد، همه را می‌بوید ولی به کسی آسیبی نرساند تا به عتیه رسید، خود را بر سینه‌اش افکند و او را درید، من بیهوش شدم وقتی به هوش آمدم جز استخوان چیزی ندیدم.^۲

به هر حال بدون اینکه دختر آن حضرت رضی الله عنه به خانه عتیه برود، پس از خواستگاری ابوبکر رضی الله عنه، پیامبر موافقت فرمود و عثمان رضی الله عنه داماد بزرگترین پیامبر قرار گرفت.

۱- لازم به ذکر است بعد از به هم خوردن وصلت با فرزندان ابی‌لهب، ابوبکر از رقیه خواستگاری نمود.

۲- روضة الأزهار.

هجرت

اذیت و آزار مشرکین به اوج رسید، از هر طریقی مسلمین را در انجام عبادات و فرایض با مشکلات مواجه می‌ساختند، ایذا و آزارشان به جایی رسید که عبادات و نیایش را بر مسلمین غیر ممکن ساخته بود و آن حضرت رضی الله عنه مسلمین را دسته، دسته به شهرهای دیگر هجرت می‌داد، برخی را به حبشه نزد نجاشی فرستاد تا آنجا با خیال راحت، خدایشان را عبادت کنند.

عنه رضی الله عنه نیز همراه «رقیه» همسرش یکی از مهاجرین بود، بار دیگر یکی از افتخارات بزرگ اسلام را دریافت.

آری، هجرت، هجرتی خانوادگی، که در اسلام اولین شرف این نوع هجرت نصیب این دو زوج خوشبخت گردید. و بار دیگر خاطرات مشقت‌بار هجرت ابراهیم رضی الله عنه در تاریخ اسلام زنده شد.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله در وصف این هجرت رضی الله عنه فرمودند: «عثمان اولین شخصی است که بعد از خلیل و حضرت لوط با همسرش هجرت کرد»، آری، رضی الله عنه هجرت کرد تا بدین وسیله و این کوره هدایت ناخالصی‌هایش را بزداید و پاک و صاف شود و آبدیده گردد.

بعد از اینکه آن حضرت رضی الله عنه دستور بازگشت را صادر فرمود مسلمین از حبشه برگشتند، عثمان نیز همراه زوجه‌اش برگشت، سربلند و سرافراز از آزمایشی دیگر.

رضی الله عنه در غزوات و جنگ‌ها در رکاب آن حضرت رضی الله عنه شمشیرها زد و رجزگویان فرق سرها شکافت، صفوف دشمنان را از هم پاشاند و عصای دست آن حضرت رضی الله عنه قرار گرفت.

جنگ بدر پیش آمد به این هنگام «رقیه» دختر گرامی آن حضرت رضی الله عنه به شدت مریض بود، حضرت رضی الله عنه به رضی الله عنه اجازه فرمود تا کنار همسرش به پرستاری بنشیند، ولی این مریضی مجالش نداد و پس از سال‌ها زندگی پر عشق و شور و بعد از هشت سال و دو ماه از هجرت و زندگی کوتاه چند ساله‌اش با شوهر فداکارش، باکمال خشنودی و

رضایت از همسرش (عثمان) و دور از پدرش دار فانی را وداع گفت. به این هنگام بیست سال بیشتر عمر نداشت.

آن حضرت رضی الله عنه پیروزمندانه برگشت، اما هنگامی که از رحلت دختر نازنینش اطلاع یافت عمیقاً ناراحت شد، اشک از چشمان مبارکش جاری گشت. و در غم دخترش سوگواری کرد، بار دیگر خاطرهٔ زوجهٔ مطهره اش (خدیجه) برای او زنده شد، به راستی که چقدر سخت است از دست دادن پارهٔ تن.

رضی الله عنه از اینکه همسر مهربانش را از دست داده بود به شدت ناراحت شد. وقتی حضرت فاروق رضی الله عنه این اندوه را مشاهده کرد، تصمیم گرفت دخترش «حفصه» را به ازدواج حضرت عثمان رضی الله عنه درآورد، وقتی این خبر به گوش آن حضرت رضی الله عنه رسید، حضرت عثمان رضی الله عنه را طلبیده و فرمود: من امروز تو را به کسی نزدیک می‌کنم که از عثمان بهتر است و عثمان را به کسی نزدیک می‌سازم که از تو بهتر است.

منظور آن حضرت رضی الله عنه این بود که دختر حضرت عمر «حفصه» را خود ازدواج کند و دختر خویش را به نکاح عثمان رضی الله عنه درآورد، عثمان رضی الله عنه از این پیشنهاد خوشحال شد، این بود که عثمان رضی الله عنه پدر زن رسول اکرم صلی الله علیه و آله قرار گرفت، و عثمان رضی الله عنه بار دیگر داماد آن حضرت رضی الله عنه شد، بعد از این عقد آن حضرت رضی الله عنه فرمود: به خدا قسم اگر صد دختر داشتم یکی بعد از دیگری به ازدواج عثمان رضی الله عنه درمی‌آوردم. از این تاریخ به عثمان رضی الله عنه لقب ذی النورین داده شد. یعنی کسی که دو نور را صاحب شد.

نمونه‌هایی از بخشش حضرت عثمان رضی الله عنه

۱- آب کم مدینه جوابگوی مردم نبود و چاهی پرآب (بئر رومه) از آن مرد یهودی بود که آب را با قیمت گران به مسلمین می‌فروخت. حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کس این چاه را بخرد و وقف کند، خداوند برایش جنت را با انهار (جوی‌های) مختلف مزین می‌کند. حضرت عثمان این چاه را خرید و در اختیار مسلمین قرار داد و یکی دیگر

از مشکلات مسلمین را از سر راه برداشت. مسلمین در سایهٔ این جود و بخشش عثمان، سال‌ها از رنج و کم‌آبی و تشنگی در آسایش بسر بردند.

۲- زمانی که مسلمین به مدینه هجرت کردند، مسجد بسیار کوچک بود و گنجایش جمعیت زیاد را نداشت. قطعه زمینی جنب مسجد بود، اما خریداری آن برای آن حضرت ﷺ و مسلمین دشوار بود زیرا مالک زمین، آن را پانزده هزار درهم قیمت گذاشته بود. وقتی خبر به عثمان رسید بی‌درنگ آن را خریداری کرد و جهت توسعهٔ مسجد در اختیار پیامبر قرار داد. آن حضرت ﷺ در حق عثمان دعاى خیر فرمود.

نظیر این داستان را، در گسترش بیت‌الحرام نیز داریم. بعد از فتح مکه، هم تعداد مسلمین افزایش یافت و نیز جهت تعلیم و تدریس مسلمین نیاز به عرفة و گسترش مسجد بود. باز هم عثمان آستین همت را بالا زد و تا آنجایی که مورد نظر آن حضرت ﷺ بود زمین خرید و به مسجد اضافه کرد، اینها همه «باقیات الصالحات» عثمان هستند که تا قیام قیامت میلیون‌ها انسان چون پروانه‌های عاشق، جبین نیاز را به خاک آن می‌مالند و مدح او می‌کنند.

عثمان بیش از همه، مال خویش را جهت نصرت دین و اهداف آن حضرت ﷺ بذل می‌نمود، در غزوات در رکاب آن حضرت ﷺ بود و در سختی‌های زندگی پا به پای پیامبر و مسلمین حرکت می‌کرد.

۳- جنگ تبوک یا (جیش العسرة)^۱ پیش آمد. وقتی رومی‌ها آهنگ جنگ با مسلمین را کردند، آن حضرت ﷺ دستور دادند: هر مسلمانی که اموال اضافی دارد جهت کمک به مجاهدین ارسال کند. زنان وقتی این دستور آن حضرت ﷺ را شنیدند، زیور و جواهرات خویش را به آن حضرت ﷺ تقدیم کردند.

هر کس در حد توانایی خود به سپاه مسلمین کمک می‌کرد، اما نیاز مسلمانان آن روز، بیش از اینها بود و اکنون باز نوبت آن رسیده بود که بار دیگر عثمان سخاوت خویش

۱- جیش العسرة جنگی است که با سختی و خشکسالی مصادف شد.

را ظاهر سازد و سپاه مسلمین را مجهز کند. با اعلان اول آن حضرت رضی الله عنه، ۹۵۰ شتر یا در روایتی ۱۰۰۰ شتر با ۶۰ اسب سواری و هزاران درهم تقدیم کرد. بار دیگر آن حضرت رضی الله عنه فرمود: کیست که به سپاه مسلمین کمک کند؟ حضرت عثمان رضی الله عنه برای بار دوم بلند شد و مقداری از مال خویش را بخشید.

آن حضرت رضی الله عنه در حق عثمان رضی الله عنه چنین دعا فرمود: «امروز عثمان دو بار جنت را خرید و بعد از این عملش هرگز ضرر نخواهد کرد».

۴- در زمان خلافت حضرت صدیق رضی الله عنه، قحطسالی پیش آمد و مردم از گرسنگی به خلیفه مسلمین شکایت بردند. روز بعد کاروان حضرت عثمان از شام به طرف مدینه در حال حرکت بود، تجار جهت خرید به بیرون شهر مدینه رفتند و گفتند، ما در عوض هر کالا ده تا دوازده درهم بیشتر می دهیم. حضرت عثمان رضی الله عنه فرمود: امروز با کسی معامله می کنم که از این بیشتر بدهد. تجار گفتند این محال است. حضرت فرمود: من با خدا معامله می کنم، او هفتصد برابر بیشتر می دهد، این را فرمود و دستور داد که کاروان را که حامل گندم و مواد غذایی بود، در بین فقرا تقسیم کردند.

آری، چگونه از عشق خورشیدگونه اش سخن بگوییم و چگونه سخا و مهربانیش را بستانیم که دلسوزیش همچون تبسم پاک سحری لطیف و بی ریا، بر همگان نمایان است.

۵- حضرت علی رضی الله عنه زره خود را به عثمان رضی الله عنه فروخت. بعد از مدتی عثمان رضی الله عنه چون وضع مالی علی رضی الله عنه را مشاهده کرد، زره را به عثمان رضی الله عنه باز گرداند. این عمل حضرت عثمان رضی الله عنه، پیامبر را پسند آمد و برایش دعا کرد.^۱

حضرت عثمان رضی الله عنه جهیزیه فاطمه زهرا رضی الله عنها و وسایل زندگی حضرت علی رضی الله عنه را، به هنگام ازدواج به عهده گرفت.^۲

۱- کشف الغمّة، ج ۱، ص ۳۵۹.

۲- کشف الغمّة.

بیعت الرضوان

همه اصحاب همراه پیامبر احرام می‌بندند و چون کبوتران سپید، همنوا و لیبیک‌گویان رهسپار کوی دوست می‌شوند. پیامبر اندکی درنگ می‌کند و با بیش درونی، نور بصیرت و بینایی والای نبوی، کاروان را نگه می‌دارد و با اصحاب مشورت می‌کند. زیرا اگر قریش این همه انسان را ببیند، دچار وحشت و اضطراب می‌شود، آیا بهتر نیست که سفیری بفرستیم و آنها را در جریان این امر قرار دهیم. همه این نظر را پذیرفتند. حضرت رسول اکرم ﷺ را به عنوان نماینده خویش انتخاب می‌فرماید. حضرت عثمان به راه افتاد در بین راه با «ابان بن سعید» پسرعمویش برخورد کرد، ماجرا و مأموریت خویش را بیان می‌کند، «ابان» او را در حمایت خویش گرفت و حضرت ﷺ با پیام آن حضرت ﷺ رهسپار مکه شد. پیشنهاد آن حضرت ﷺ را به مشرکین ابلاغ کرد، مشرکین برای مدتی از بازگشتن ﷺ ممانعت کردند، این تأخیر باعث شایعه به قتل رسیدن ﷺ شد، و در بین لشکر اسلام این خبر کذب زبان به زبان گشت تا اینکه این خبر به گوش آن حضرت ﷺ رسید، پیامبر ﷺ اصحاب را طلبید و از همه آنها پیمان گرفت تا اینکه قصاص خون عثمان را بگیرند.

این بیعت و پیمان زیر درختی انجام گرفت و اصحاب یکی بعد دیگری دست به دست مبارک آن حضرت ﷺ می‌گذاشتند و قسم یاد می‌کردند تا آخرین لحظات زندگی، آن حضرت ﷺ را در تصمیمی که گرفته است کمک و یاری کنند و انتقام خون ﷺ را از مشرکین بگیرند و چون گذشته همراه پیامبر ﷺ ثابت قدم باشند.

بعد از اینکه همه یکصدا این عهده را تصدیق کردند هر یکی بعد دیگری، آن حضرت ﷺ دستش را به دست دیگر می‌گذارد و می‌فرماید: این دست عثمان است، و این دست محمد رسول الله ﷺ است. گویا می‌خواهد عثمان نیز از این فضیلت محروم نماند. این بیعت بعدها «بیعت الرضوان» نام گرفت. بیعتی که عثمان جزئی از اعضاء آن حضرت ﷺ

می‌شود، آری بیعت، یا بهتر بگویم فضیلت و رضایتی که خداوند به ذریعه عثمان بر مؤمنین نازل فرمود:

﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ﴾ [الفتح: ۱۸].

خلافت

وقتی حضرت رضی الله عنه به دست ابولؤلؤ مجوسی زخمی شد، مسلمین از رضی الله عنه تقاضای جانشین بعد از خودش را کردند، حتی برخی پیشنهاد کردند عبدالله پسر رضی الله عنه خلیفه شود، رضی الله عنه از این پیشنهاد برآشفت و فرمود: هنوز افرادی لایق‌تر از پسر در امت می‌بینم.

در آخرین لحظات حیات خویش شورای شش نفره را تشکیل داد و تأکید فرمود: هر چه زودتر خلیفه تعیین شود، تا قبل از مرگ خود شاهد جانشین بعد از خودم باشم و با خیال راحت (از اینکه جانشین امینی بر کرسی می‌بینم) بمیرم و روزی که آن حضرت رضی الله عنه را ملاقات می‌کنم، جوابگو باشم.

آری، حضرت فاروق به آینده اسلام می‌اندیشید و به خلیفه لایق بعد از خود، تا بتواند آرمان او را، که گسترش و اعلائی کلمه «توحید» است به انتها برساند.

خلافت در واقع از ارکان مهم حفاظت از اسلام و شعائر الهی محسوب می‌شود، زیرا برای سرنوشت مسلمین و امور آنها خلیفه تصمیم می‌گیرد. روی این اصل، حضرت رضی الله عنه در امر تعیین خلیفه حساس بودند. دورنگری و سیاست رضی الله عنه این را ایجاب می‌کرد تا برای جلوگیری از تفرقه‌های احتمالی، خلیفه را در زمان حیاتش انتخاب کنند. برای رضی الله عنه خلیفه لایق و شایسته مطرح بود نه شخص خاصی.

کاندیدهای خلافت

به پیشنهاد حضرت رضی الله عنه شش نفر از اصحاب که صلاحیت خلافت را داشتند نامزد خلافت تعیین شدند.

۱- علی بن ابی طالب، پسرعمو و داماد آن حضرت رضی الله عنه. ایشان در میان صحابه به فضل و علم مشهورند، از مسلمین اولیه اسلام‌اند و شخصیت ایشان بر هیچ کس پوشیده نیست، همه مسلمین بر بزرگواری رضی الله عنه اتفاق دارند.

۲- زبیر بن عوام، خواهرزاده ام‌المؤمنین خدیجه رضی الله عنها هست. آن حضرت رضی الله عنه در وصف ایشان فرمود: هر پیامبری «حواری» دارد و حواری من زبیر است.

۳- سعد بن ابی وقاص، صحابه شجاع و تیرانداز معروف‌اند ایشان در بسیاری از غزوات رشادت‌ها آفرید.

۴- طلحه بن عبدالله، از یاران نزدیک پیامبر صلی الله علیه و آله است. در جنگ احد خود را سپر آن حضرت صلی الله علیه و آله قرار داد، که بعدها دستش فلج شد و در اکثر غزوات دوشادوش آن حضرت صلی الله علیه و آله شرکت داشتند.

۵- عبدالرحمن بن عوف، ایشان نیز از اجله صحابه‌اند، و از مشاوران صلی الله علیه و آله هستند.

۶- عثمان بن عفان، داماد آن حضرت صلی الله علیه و آله و از چهره‌های شناخته شده در قوم قریش‌اند، در حیات آن حضرت صلی الله علیه و آله با بذل مال خویش در سخت‌ترین اوضاع مسلمین را کمک کردند.

بعد از تدفین و تکفین صلی الله علیه و آله، رضی الله عنه این شش نفر را در خانه «مسعود بن محزمه» دعوت کردند، روز اول توافقی حاصل نشد آراء به طوری مساوی بین رضی الله عنه و رضی الله عنه دور می‌زدند بالاخره توافق بر این شد که عبدالرحمان مختار است، هر یک از این دو را انتخاب کرد او خلیفه شود.

عبدالرحمان عثمان را پیشنهاد کرد و در همان جلسه موافقت شد، خلافت را علناً در مسجد اعلام کنند، عبدالرحمان بعد از خطبه دست عثمان رضی الله عنه را گرفت و با او بیعت کرد

و بعد از ایشان طبق روایات اصلح و مستدل، حضرت علی رضی الله عنه با عثمان رضی الله عنه بیعت کرد. بعد به ترتیب بزرگان و عموم مردم با عثمان رضی الله عنه بیعت کردند در ماه محرم سال ۲۴ هجری - قمری، عثمان رضی الله عنه بر مسند خلافت نشست و اولین توصیه او به سفیران و فرماندهانش رعایت حقوق رعایا و ممانعت از ظلم و ستم بود و امانت و صداقت و انصاف را اساسی ترین رکن خلافتش بنیاد نهاد.

فتوحات عثمان رضی الله عنه

اسلام بعد از وفات آن حضرت صلی الله علیه و آله با فتوحات پی در پی، خلفای راشدین، گسترش می یافت. به خصوص زمان خلافت عثمان رضی الله عنه که تقریباً آوازه اسلام و مرزهای اسلامی به طور چشمگیر پیشرفت کرده بود.

حضرت عثمان رضی الله عنه شمال آفریقا را تا اقیانوس اطلس، تحت قلمرو حکومت اسلامی درآورد. تقریباً اوایل خلافت حضرت عثمان رضی الله عنه رومی ها آهنگ جنگ، با مسلمین را کردند، آنها مصر را هدف قرار داده بودند. در این زمان مصر قسمتی از قلمرو حکومت اسلامی بود و والی مصر «عمرو بن عاص» بود، طی نامه ای حضرت عثمان را از این قصد رومی ها آگاه کرد. حضرت عثمان رضی الله عنه شخص «عمرو بن عاص» را فرمانده این لشکر تعیین کرد.

نبرد سنگینی در اسکندریه رخ داد و مسلمین با فتح و پیروزی بازگشتند، همواره رومی ها در زمان خلافت عثمان رضی الله عنه به سرزمین مسلمین شبیخون می زدند.

در زمانی که حضرت «معاویة رضی الله عنه» والی شام بود به عثمان رضی الله عنه پیشنهاد کرد که برای جلوگیری از تهاجم و حمله دشمن کشتی ساخته و از راه دریا آنها را غافل سازید، در پی این مشورت کشتی های زیادی ساخته شد و این برای اولین بار در اسلام بود که مسلمین نیروهای زیادی را با کشتی از آب های عربستان به سال قبرس رساندند. چون رومی ها ناگهانی با سپاه مسلمین مواجه شدند، در اینجا نیز شکست فاحشی خوردند و فرار کردند

و این بود که مسلمانان با این وسیله شمال آفریقا را تا نزدیکی‌های اطلس در زمان خلافت عثمان به سیطره خود درآوردند.

بر اثر این فتوحات خداوند فقر و پریشانی را از میان مسلمین برداشت و وعده‌هایی را که آن حضرت رضی الله عنه در حیات مبارک به حین حفر خندق به مسلمانان بشارت داده بود، به عینیت مسلمانان مشاهده کردند.

آری، عثمان رضی الله عنه اکثر مسلمین را به قناعت رساند و بسیاری به رفاه رسیدند و بودند اصحابی که می‌خواستند با این وضع پیش آمده، باز هم با فقر زندگی کنند و به زندگی ساده‌شان ادامه دهند.

از جمله این صحابه ابوذر غفاری رضی الله عنه هستند که ایشان به این وضع معترض بود و تقریباً جنبه دوری و انزوا از مادیات را گرفت و با برخی از صحابه مشاجره می‌کرد، تا اینکه عثمان رضی الله عنه به او پیشنهاد کرد به گوشه‌ای از مدینه برود و آنجا با خیال راحت زندگی کند. ابوذر این پیشنهاد را با کمال رضایت پذیرفت.

توضیح: آیا واقعاً «ربذه» بیابان لم‌یزرع و صحرای دوری بود.

حاشا و کلا! ربذه از مدینه دور نبود، اکنون افرادی که مشرف به زیارت مدینه منوره می‌شوند ملاحظه می‌کنند که ربذه تقریباً وسط شهر قرار گرفته است. دوم اینکه حضرت عثمان رضی الله عنه به ابوذر گوسفند بخشید تا در صورت نیاز از آنها استفاده کند و ابوذر همیشه در مدینه رفت و آمد داشت، اما بیشتر وقت خود را در ربذه به عبادت می‌پرداخت. هیچ سند صحیحی وجود ندارد که با اجبار و اکراه او را عثمان رضی الله عنه بیرون کرده باشد.

در برخی از تواریخ این تقاضا از خود ابوذر بوده است، ابوذر مورد احترام حضرت عثمان و مسلمین بود، ابوذر همیشه حتی در حیات آن حضرت رضی الله عنه گوشه‌گیر بود. آن طوری که برخی نوشتند حضرت در مورد ابوذر فرمود: ابوذر تنها زندگی می‌کند و تنها می‌میرد.

عثمان و جمع قرآن

حذیفه بن یمان، پیش خلیفه مسلمین آمد و از اوضاع مسلمین در مورد تلاوت قرآن شکایت کرد، اینکه مردم قرآن را به اشکال مختلف تلاوت می‌کنند، گروهی به زبان قریش و برخی به زبان خود قرآن را قرائت می‌کردند، و در بسیاری از موارد معنی قرآن در تلاوت‌ها تغییر می‌کرد. تا جایی پیش رفته بودند که برخی، برخی دیگر را تکفیر می‌کردند، این اختلاف تلاوت دامنه‌اش گسترده‌تر گشت.

حضرت عثمان رضی الله عنه صحابه را جمع کرد و طی خطبه‌ای یادآور شد که هنوز مدت زمان طولانی از رحلت آن حضرت رضی الله عنه نگذشته است که اختلاف در تلاوت قرآن به اوج رسیده و در پیش چشم کاتبان قرآن، قرآن به انواع مختلف تلاوت می‌شود و برخی قرآن را غلط تلاوت می‌کنند، پیشنهاد می‌کنم صحیفه‌ای واحد جمع‌آوری شود و بقیه الواح محو شوند تا امت مانند یهود و نصاری دچار اوهام نشود. همه صحابه من جمله عثمان رضی الله عنه با این پیشنهاد موافقت کردند.

حضرت عثمان رضی الله عنه دستور داد صحیفه‌ای که در زمان صدیق رضی الله عنه جمع‌آوری شده است، به عنوان امّ (مادر) آماده شود و چهار نفر از حافظان قرآن جهت تکثیر انتخاب شدند، بالاخره نسخه‌های معتبری جمع‌آوری شد و به مراکز استان‌ها از جمله مدینه، کوفه، شام و بصره ارسال شد و همراه هر نسخه حافظ قرآن نیز مشخص گردید تا قرآن را طبق روایت صحیح آن تعلیم دهد. این عمل پسندیده عثمان رضی الله عنه باعث شد تا قرآن به همان نحو اصلیش باقی بماند.

حتی بعدها عثمان رضی الله عنه فرمود: واقعاً کار عثمان رضی الله عنه شگفت بود، اگر من هم جای عثمان رضی الله عنه خلیفه بودم این کار را می‌کردم، اکثر صحابه این عمل عثمان رضی الله عنه را پسندیدند و به او لقب جامع آیات القرآن دادند. قرآنی که اکنون در دسترس ماست ترتیبش به همان منوال است که در زمان آن حضرت رضی الله عنه تلاوت می‌شد، اولین خدمت را در جمع‌آوری قرآن صدیق رضی الله عنه و بعد از او عثمان رضی الله عنه انجام داد.

آغاز فتنه و آشوب و شهادت عثمان رضی الله عنه

حضرت عثمان رضی الله عنه حدوداً دوازده سال خلافت کرد، مدت شش سال اول خلافت ایشان، اوضاع کاملاً عادی بود و هر چند بار یکی از شهرها به دست مسلمین فتح می شد و فتوحات یکی بعد دیگری حاصل می شد. دوره شش ساله اخیر را می توان دوره تشنج و اختلاف و ناامنی نامید.

کسانی که از اسلام ضربه خورده بودند هر روز با ناامن کردن شهری کم کم، در این حکومت متحده ایجاد تفرقه کردند چون دشمنان قدرت دیدن عظمت اسلام را نداشتند و اقتدار اسلام سبب نگرانی آنها شده بود و منافقین که بهترین راه را برای شکست مسلمین «تفرقه» دیدند، از این راه وارد شدند و متأسفانه تا حد زیادی نیز موفق شدند.

عبدالله بن سبأ

شاید شما این منافق مشهور را بشناسید، سرکرده منافقین و آلت دست یهود، ام الفساد و شر هست. در زمان خلیفه سوم به ظاهر مسلمان شد تا بدین وسیله راه نفوذ به صفوف مسلمین بر او هموار شود.

نامش عبدالله، مشهور به ابن سودا از یهودی های «یمن» هست. با چهره های مختلف در میان مسلمین ظاهر می شد، وقتی این نفاقش بر خلیفه نمایان شد او را به اطراف عراق تبعید کرد. از اینجا بود که کینه خلیفه را به دل گرفت.

ابن سبأ در میان گروهی از مسلمین خود را طرفدار و دوست صمیمی عثمان رضی الله عنه معرفی می کرد و در میان گروهی دیگر، پیرو علی رضی الله عنه و دوست او بود، و بحث خلافت علی را به میان می آورد، بسیاری از روایات جعلی و دروغین را در مورد خلافت علی رضی الله عنه جعل کرد که متأسفانه این توطئه اش شکل گرفت و طرفداران زیادی پیدا کرد و تا به امروز روایات سبایی در کتب احادیث فراوان به چشم می خورد.

بعد از اینکه رضی الله عنه او را به عراق تبعید کرد مخفیانه به کوفه رفت و تبلیغات تفرقه اندازانه خود را آغاز کرد و بسیاری از کوفی ها را فریفت، و به سوریه، مصر و شهرهای دیگر رفت و با کلام دروغینش مردم را علیه خلیفه شوراند. بسیاری از ساده لوحان و کسانی که عقیده سستی داشتند. ایمان خود را به این مرد فروختند.

چند اشکال

اشکال اول: اینکه واقعاً آیا رضی الله عنه لیاقت خلافت را نداشت؟ آیا در سیاست و حکومت اراده سست بود؟ آیا نمی توانست شورش چند نفر را سرکوب کند و آیا ... هرگز! رضی الله عنه از خلفای مقتدر اسلام بودند بهترین دلیل بر این مدعا فتوحاتش هستند، قلمروی حکومتش می گوید که مردی لایق و مقتدر بوده است اما آزاد گذاشتن او نرمی و عطوفتی که در حکومتش داشت برخی سوء استفاده کردند.

اشکال دوم: اینکه چرا رضی الله عنه در امر خلافت خویشاوندان خود را بر کرسی نشانده؟ باید گفت: همه شورش ها ابتدا متوجه به والیان و استانداران خلیفه بود و اکثر این والیان از صحابه اجله آن حضرت رضی الله عنه بودند همان طوری که قبلاً ذکر شد توطئه گران سبایی مردم را به تمام دستگاه خلافت بدبین کردند، شکایات دروغین و تهمت های بی جا را در بر علیه استانداران در میان مردم پخش کردند و در پی شکایات متعدد حضرت رضی الله عنه بسیاری از زمامداران را معزول کرد و در برخی از شهرها از نزدیکان خود که اعتماد و حسن ظن شدید به آنها داشت را به نمایندگی از خود به شهرها فرستاد سبب این همه تعویض استانداران همان شکایات قبلی معاندین بود با سرکار آمدن والی جدید مدتی سپری نمی شد که دوباره شکایت می بردند این باعث بدبینی مردم شده بود که رضی الله عنه قوم خویش را ولایت داده است. اهل مصر و بدوی های دورو بر مصر به طرف مدینه حرکت کردند گروهی از شورشیان پیش حضرت رضی الله عنه پیشنهاد کردند که بعد رضی الله عنه زمام خلافت را به او می دهند حضرت رضی الله عنه فرمودند: برگردید که شما نفرین شده رسول خدا صلی الله علیه و آله هستید و اکنون

من با چشمانم پیشگویی‌های آن حضرت رضی الله عنه را در مورد شما می‌بینم. و شما را انسان‌های وفادار نمی‌بینم، بروید و کسی دیگر را جستجو کنید. وقتی طلحه رضی الله عنه و عقیل رضی الله عنه پیش حضرت رضی الله عنه آمده و جریان را بازگو کردند. حضرت رضی الله عنه فرمودند: آنچه خواست ایشان بوده انجام دادم، والیان را معزول کردم و همچنین افراد مورد اعتماد را به امارت گماشتم. خواست اینها به جز قتل من چیز دیگری نیست و من رسول اکرم صلی الله علیه و آله را به خواب دیدم که به من فرمود: روزه بگیر و نزد ما افطار کن من این خوابم را تعبیر می‌کنم که به زودی پیامبر را ملاقات خواهم کرد. حضرت رضی الله عنه بلند شد و در جمع شورشیان خطبه‌ای ایراد کرد و آنها را آرام کرد و از عواقب این کار آنها را بیم داد، مردم دسته دسته به شهر شان برگشتند.

در این میان کسانی که قصد کشتن خلیفه را داشتند، توطئه دیگری چیدند، بلافاصله نامه جعلی از طرف عثمان رضی الله عنه به این مضمون که همه شورشیان به قتل برسند و با زندان شوند، نوشته شد. این نامه را زریح و بشر بن شریح از طرف خود نوشتند، لذا پیکی را فرستاده که از کنار شورشیان گذر کند و وانمود کند که از طرف عثمان رضی الله عنه پیغام دارد. وقتی کاروان او را دیدند و تفتیشش کردند نامه جعلی زریح را از جیب او بیرون آوردند، شورشیان خشمگین به طرف مدینه برگشتند، وقتی این خبر را رضی الله عنه شنید به عثمان رضی الله عنه فرمود: آیا شما قول ندادید که خواسته‌هایشان را اجابت می‌کنید. پس چرا نامه مبنی بر قتل شان را نوشتید؟

حضرت عثمان رضی الله عنه فرمودند: به خدا قسم من از همچنین نامه‌ای خبر ندارم، دوباره حضرت رضی الله عنه به جمع شورشیان رفته و به آرامش دعوتشان کرد. از میان جمع شخصی بلند شد و گفت: عجب ما را خود دعوت کرده‌ای و حال نصیحت مان می‌کنی برگردیم. حضرت رضی الله عنه فرمودند: به خدا قسم از چنین دعوتی روحم خبر نیست. آنها در حالت شرمندگی یکدیگر را نگاه می‌کردند.^۱

مصری‌ها به رضی الله عنه پیشنهاد کردند که از خلافت کناره‌گیری کند حضرت رضی الله عنه در جواب فرمودند: به خدا قسم پیراهنی را که خدا بر تنم کرده هرگز بیرون نخواهم کرد.

منشأ این سخن رضی الله عنه توصیه آن حضرت رضی الله عنه بود «يَا عُمَانُ إِنَّ وَّلَاكَ اللَّهُ هَذَا الْأَمْرَ يَوْمًا فَأَرَادَكَ الْمُنَافِقُونَ أَنْ تَخْلَعَ قَمِيصَكَ الَّذِي قَمَصَكَ اللَّهُ فَلَا تَخْلَعْهُ»^۱.

مهاجمین همچون گرگان وحشی خانه رضی الله عنه را احاطه کرده بودند و حضرت رضی الله عنه جهت حفاظت از خلیفه دو فرزند خود «حسن و حسین» و غلامش قنبر را به خانه خلیفه فرستاد.

چند روز خانه خلیفه مسلمین در محاصره بود و از رسیدن آب و غذا به رضی الله عنه جلوگیری کردند. ام‌حبیبیه زوجه آن حضرت مقداری آب و غذا برداشت و راهی خانه رضی الله عنه شد اما از رساندن آب به او جلوگیری کردند.

حضرت رضی الله عنه از پنجره خانه‌اش خطاب به آنان فرمود: آب و غذا را از من منع کردید! آیا به یاد دارید که چاه «رومه» را از مال خودم برایتان خریدم؟ آیا به یاد دارید در ایام قحطی کاروان غذا را به شما بخشیدم؟ آیا به یاد دارید که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: خون مسلمان حلال نمی‌شود مگر به سه جرم که من هیچ‌کدام را مرتکب نشدم؟ آیا به یاد دارید که پیامبر قاتلانم را جاهلان کور خواند؟

این هنگام بود که شورشیان به درب خانه هجوم آوردند و در پی زد و خوردهایی که بین محافظان رضی الله عنه (حسن و حسین) و شورشیان صورت گرفت، شورشیان غالب آمدند و وارد خانه خلیفه شدند، اولین قدم را «محمدبن ابی‌بکر» گذاشت، و محاسن رضی الله عنه را گرفت، رضی الله عنه به او فرمود: پدرت قبل از این به این محاسن احترام می‌گذاشت، اگر زنده بود از جانب تو از من معذرت‌خواهی می‌کرد. محمدبن ابی‌بکر از عمل خود نادم شد و شمشیرش را در نیام کرد و گریان بیرون رفت.

۱- سنن ترمذی و سنن ابن ماجه. ترمذی می‌فرماید: این حدیث حسن غریب است. یعنی: عثمان، خداوند پیراهنی می‌پوشاندت و امت سعی در بیرون کشیدنش می‌کنند پس بیرونش نکن.

عشمان رضی الله عنه بی‌توجه به شورشیان به تلاوتش ادامه داد، آن هم چه تلاوتی، آرام، با سوزدل و سکون قلب. آری! اگر آن روز پرندگان با شنیدن صدا و نغمه‌های حضرت داود، به حین تلاوت کتابش بر آسمان خشکشان می‌زد. امروز فرشتگان آسمان صدای دلنواز رضی الله عنه را به استماع نشستند چه خوب تلاوت می‌کرد. همیشه می‌فرمود: قلب پاک از تلاوت قرآن سیر نمی‌شود.

غافقی ملعون شمشیر را بالا برد و نائله (همسر رضی الله عنه) جهت دفاع از شوهرش دست را بالا برد در این هنگام شمشیر پایین آمد و انگشت‌های دستش را قطع کرد. رضی الله عنه صورت و لب‌هایش را روی آیات قرآن گذاشت، گویا با قرآن خداحافظی می‌کرد و آیه‌های قرآن را شاهد بر این ظلم عظیم گرفت، با لبانی خون‌آلود قرآن را بوسید با فرود آمدن نیزه بر سینه مبارک که توسط شقی‌ترین انسان «عمروبن حمق» انجام شد، روح ملکوتی‌اش به اعلی‌علین پرواز کرد.

اما چرا اهل مدینه از عثمان دفاع نکردند؟ شاید این سؤال در ذهن شما باشد که اگر خلیفه را مردم دوست داشتند چرا از او دفاع نکردند؟

در جواب باید گفت: اول اینکه شورشیان زمانی که حمله‌ور شدند، موسم حج بود و این روز ۱۸ ذیحجه بود. اکثر صحابه و مردم در مکه بودند و دوم اینکه: افراد معدودی که در مدینه بودند گمانشان این بود که اینها کما فی السابق جلوی درب منزل رضی الله عنه تحصن می‌کنند و می‌روند، چنانچه همواره این کار را می‌کردند.

سوم اینکه: ممانعت شدید رضی الله عنه از عدم خونریزی در شهر رسول رضی الله عنه بود حضرت رضی الله عنه اجازه ندادند در شهر پیامبر خونریزی شود، حتی به غلامان خود فرمود: هر کس شمشیر در نیام کند و برود آزاد است.

مغیره به رضی الله عنه فرمود: دستور جهاد صادر کنید تا مسلمین از گوشه و کنار در آن، واحد جمع شوند و یا موقتاً از درب پشت خانه از مدینه خارج شوید. حضرت رضی الله عنه فرمودند: نه خونریزی را در حرم مدینه جایز می‌دانم و نه از کشته شدن در راه حق باک دارم. رضی الله عنه با زبان روزه و به حین تلاوت قرآن به شهادت رسید و خون پاکش بر آیه:

﴿فَسَيَكْفِيكُمْ اللَّهُ﴾ [البقرة: ۱۳۷].

ریخت.

آری، اینهایی که عثمان رضی الله عنه را به شهادت رساندند همان‌هایی بودند که قبل از او عمر و بعد از او علی و فرزندش را شهید کردند.

چه شرم‌آور، کنار حضرت رسول صلی الله علیه و آله، در حضور نبی، جایگاهی که زبان از سخنوری و می‌ماند و عبارات گنگ می‌شوند، در پیشگاهی بس بزرگ و محترم، روبروی محراب و منار مسجد که در این حضور اندیشه‌ها و دغدغه‌ها محو می‌شوند و بزرگان کوچک می‌شوند، زبان عاطل می‌گردد. در قلب مدینه که کسی جرأت قتل پشه‌ای را ندارد، در این آستان و ساحت مقدس داماد رسول الله صلی الله علیه و آله را به شهادت می‌رسانند، بی‌آنکه بدعتی را امضا کرده باشد.

آری، روزگار درازی عثمان رضی الله عنه از شوق دیدار یار و محبوبش در تب و تاب می‌سوخت، اکنون وقت آن رسیده بود تا از سرچشمه وصال سیراب گردد و سوز تشنگی فرونشاند.

سرانجام ۱۸ ذی‌الحجه با کارنامه سفید و زندگی پاک در جوار الهی پهلو گرفت و امروز پیکر یکی از مظلوم‌ترین رجال بشریت آرام و با سکون در آغوش جنت البقیع آرمیده تا بار دیگر ندای «کن فیکون» رب العالمین او را بلند کند تا سختی دنیا را با دیدن نعمت‌های الهی فراموش کند.

اینک واژگان گنجایش عظمت نامش را ندارند، هنوز سالیان متمادی باید، تا اندیشمندان و اعزه و اکابر، بر مدار عشقش بنشینند و واژگان سترگ بر عظمتش خلق کنند. تشرفش به حضور نبی گرامی و فر و شکوهش جاوید.

﴿وَسَلِّمْ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ يَمُوتُ وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا﴾

محمد جمالزهی

۷۸/۲/۱۲

منابع

- ١- خلفای راشدین (عبدالشکور لکنوی).
- ٢- رجال حول الرسول (خالد محمد خالد).
- ٣- الطريق إلى الكعبة (مصطفى محمود).
- ٤- زندگانی عثمان (قائد عمروسی).
- ٥- تاریخ الخلفاء (جلال الدین السیوطی)